



فرماندهان ارتش و سپاه در یکی از مقرهای نزدیک خط مقدم در عملیات بیت المقدس

سمیه گنجی، نویسنده و پژوهشگر حوزه دفاع مقدس در گفت‌وگو با «ایران»:

## نوآوری و دوری از شعارزدگی ادبیات پایداری را مردمی می کند

مرجان قندی خبرنگار

بیش از چهل و دو سال از آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران می گذرد؛ جنگی که به‌عنوان طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم شناخته شده است. این جنگ با تمام نازیبایی‌ها ووجه غیرانسانی اش، الهام بخش خلق آثاری زیبا در حوزه ادبیات و فرهنگ پایداری شده است. البته با اینکه تلاش‌های گوناگون و ارزشمندی برای ثبت ابعاد مختلف این رویداد عظیم در قالب‌های ادبی، هنری و پژوهشی انجام گرفته، کماکان حجم بسیاری از موضوعات و اتفاقات این حماسه ملی مغفول واقع شده است. یکی از موضوعاتی که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده، موضوع تشکیل مجموعه «اروایان جنگ» در دفتر سیاسی سپاه پاسداران است. روایانی که در طول ۸ سال جنگ تحمیلی با وجود کمبود نیرو، امکانات محدود و سایر دشواری‌ها، هزاران گزارش مستند و مهم از جبهه‌های نبرد را ثبت و ضبط کرده‌اند و همین مجموعه کوچک، ۱۷ شهید را در جبهه‌های نبرد تقدیم اسلام کرد که در مقایسه با آثار شهدای دیگر رده‌ها، درصد قابل توجهی دارد. اما تا مدت‌ها بعد از جنگ، در مورد این شهدای تاریخ‌نگار و راوی، کار مکتوب و ماندگاری انجام نشد و آنان همچنان ناشناخته باقی ماندب بودند تا اینکه سال ۱۳۸۸، گروه مطالعات اجتماعی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، در صدد تهیه و تدوین بخشی از زندگینامه این شهدای والا مقام برآمد و قرار شد زندگینامه شهدای راوی در قالب مجموعه کتاب‌های «راوی نبرد» روایت و منتشر شود. سمیه گنجی متولد ۱۳۶۱ از جمله نویسندگان نوقلم در حوزه پایداری است که تألیف دو کتاب «به شرط بهشت» روایت زندگی شهید سید محمد (سعید) امیری مقدم و «خانه بیست و ششم» روایت زندگینامه شهید سعید صادقی نژاد از مجموعه کتاب‌های «راوی نبرد» را بر عهده داشته است. او دانش آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی است و مدیر کارشناسی ارشد خود را در این رشته اخذ کرده است. گنجی کار در حوزه ادبیات و مطالعات دفاع مقدس را با ویراستاری تعدادی از کتب مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس آغاز کرد. اولین کتاب او، «جای همه آرزوهایم» زندگینامه داستانی شهید لشکر فاطمینو، نعمت‌الله نجفی است که سال ۱۳۹۸ در مؤسسه انتشارات روایت فتح منتشر شد. او سال‌هاست به‌عنوان پژوهشگر در گروه ادبیات انقلاب اسلامی فرهنگستان زبان و ادب فارسی فعالیت می‌کند. با گنجی پیرامون آثار و فعالیت‌هایش به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

■ **چطور شد با حوزه دفاع مقدس آشنا شدید**

و درباره وقایع آن کتاب نوشتید؟

برای ما دهه شصتی‌ها خیلی سخت است که بگوییم چطور و کی با حوزه دفاع مقدس آشنا شدیم. مثلاً من بچه بودم که اولین گروه آزادگان جنگ تحمیلی به

ایران برگشتند، با اینکه فکری نمی‌کنم ۹- ۸ ساله بودم ولی همه چیز را خوب از آن روزها به خاطر دارم. بزرگتر که شدم کتاب داستان‌های دفاع مقدس توجه‌ام را جلب کرد. بعدها هم بیشتری ثابت کتاب‌های روایت فتح شدم که بازارش در سال‌های

دهه ۸۰ خیلی داغ بود. البته فیلم‌های سینمایی ساخته‌شده آن‌سال‌ها هم تأثیر بسیار زیادی در جذب من به سمت رویدادهای دفاع مقدس داشت. بعد از فارغ‌التحصیلی‌ام از دانشگاه اتفاق خوبی برایم افتاد که آن هم کار کردن به‌عنوان ویراستار در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بود. آنجا دیگر با واقعیت‌های جنگ آشنا شدم، بدون نقاب و داستان.

■ **چه شد که تصمیم گرفتید درباره شهید امیری مقدم و صادقی نژاد بنویسید؟**

سال ۹۳ وقتی به گروه جامعه‌محور مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مراجعه و اعلام کردم که دوست دارم در حوزه زندگینامه شهدا بنویسم، مقدار زیادی کاغذ از مصاحبه‌هایی که پیاده و تایپ شده بود، در مقابلم گذاشتند و گفتند بسم‌الله ویراستاری این کار با شما. به آقای نیازی، مدیر وقت گروه جامعه‌محور مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مراجعه کردم و به ایشان گفتم که دوست دارم همزمان با ویرایش در حوزه نویسندگی هم فعال باشم. ایشان هم به من اعتماد کردند و نوشتن زندگینامه این دو شهید را به من سپردند.

■ **یعنی فرایند جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه‌ها و تدوین اسناد و مدارک قبلاً انجام شده بود؟**

بله پیش از اینکه کار دست من سپرده شود، آقای زمانی زحمت گرفتند مصاحبه از خانواده دو شهید و بعضی از دوستان و همکاران شهید را تقبل کرده بودند. من چند مصاحبه دیگر انجام دادم و برخی مصاحبه‌ها را با مراجعه

■ چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۱

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۸۰۳۰

نمی‌کرد. آنچه در ذهنم از زندگینامه شهید داشتم، کتابی بود که در پایانش خواننده بتواند شخصیت شهید را با همه ویژگی‌ها و خلیقات بشناسد. بنابراین تصمیم گرفتم قالب کار و همچنین فصل بندی‌ها را تغییر دهم. در ساختار جدید، هر راوی قصه خودش با شهید را از ابتدای آشنایی تا شهادت تعریف می‌کرد.

به این ترتیب می‌شد تا حدی، شهید را در همه حیطه‌ها به‌عنوان فرزند، برادر، دوست، هم‌رمز، فرمانده، رزمنده و راوی تعریف کرد. همان‌طور که گفتم این دو شهید در مقطعی به‌عنوان راوی در جبهه حضور داشتند. از این‌رو افزون بر خاطرات دوستان و خانواده و هم‌رزمان، بخشی از کتاب‌ها را به نقل و بررسی یادداشت‌های این دو شهید در قالب دفترچه‌های راوی و نیز گزارش‌های عملیات اختصاص دادم. در این دو بخش که با عنوان «به روایت اسناد» ارائه می‌شود، به شرح اتفاقات یک عملیات، در یگانی که این شهید در آنجا خدمت می‌کردند، پرداختم. پس از آماده شدن کتاب، از آنجا که حجم صفحات، بسیار بیشتر از پیش بینی ما شد، با نظر مساعد آقای قاضی مدیر گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تصمیم گرفتیم زندگی هر شهید در کتابی مجزا منتشر شود؛ یعنی کتاب خاطرات شهیدصادقی‌نژاد با عنوان «خانه بیست و ششم» و کتاب خاطرات شهید امیری مقدم با عنوان «به شرط بهشت».

■ **از حسن و حالتان هنگام نگارش این دو کتاب و انگیزه و هدف‌تان بگویید.**

نوشتن از شهدا برای من غذای روح است. حالا چه زندگینامه باشد چه اثر پژوهشی در حوزه دفاع مقدس و جریان مقاومت معاصر، چه دلنوشته و... همیشه فکری می‌کردم به‌عنوان یک خانم نمی‌توانم در جبهه‌ها جنگم و اسلحه دست بگیرم اما کاری که از من برمی‌آید قلم به دست گرفتن و نوشتن است. هدف خیلی مهم من که در مقدمه هر سه کتابم درباره آن نوشته‌ام هم این است که ذره‌ای از دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، در حوزه ثبت و ضبط حوادث جنگ و احوال شهدا را گاسته باشم.

■ **استقبال مخاطبان از کتاب‌ها را چگونه دیدید؟**

این کتاب‌ها چون در دوران اوج کرونا منتشر شد، فرصت نشد تا برای معرفی آنها مراسم رونمایی خاصی گرفته شود، اما با همان تک روایت‌ها که گاهی در فضای مجازی در صفحه شخصی‌ام منتشر می‌کنم بازخوردهای عجیبی می‌گیرم. تعدادی پیام می‌دهند واز حس و حالشان می‌نویسند، بعضی از ارتباط برقرار کردن با شهید می‌نویسند و... در کل بازخورد جالبی که اخیراً گرفتم مربوط می‌شد به تهیه‌کننده کتاب صوتی «به شرط بهشت». ایشان در مراسم رونمایی کتاب‌ها به من گفتند کتاب صوتی «به شرط بهشت» ایشان در هر دو شهید شروع کردم. خاطرات را به عنوانی مثل خاطرات مدرسه، خاطرات منطقه، اردوها، دوره‌ها، راوی گری و... دسته‌بندی کردم. سپس به دسته‌بندی خاطرات مربوط به خانواده هر دو شهید پرداختم؛ تولد، جوانی، تحصیل در مدرسه و جبهه. او این قالب مرا راضی

من تلاش کرده‌ام تا نشان دهم شهید یکی از مردمان جامعه ما بوده است با همان دغدغه‌ها، همان چالش‌ها، همان آرزوها و امیدها. سعی کردم کمی از قاب رزمنده نماز شب خوان و دائم‌الذکر بودن فاصله بگیرم و شیطنت‌ها، بازی‌ها و حتی دعواهای این جوان‌ها را روایت کنم. البته این به معنی این نیست که جوان‌های رزمنده به شرعیات مقید نبودند، اصلاً این‌طور نیست



در حوزه دفاع مقدس می‌شود؟

بله، کتاب «تو جای همه آرزوهایم» روایت زندگینامه شهید مدافع حرم نعمت‌الله نجفی از شهدای لشکر فاطمینو است توسط نشر روایت فتح منتشر شد که اولین اثرم در حوزه پایداری است. «به شرط بهشت» و «خانه بیست و ششم» هم به ترتیب اثر دوم و سومم هستند که تقریباً هر سه کتاب هم‌زمان و در یک بازه زمانی منتشر شدند.

■ **به نظر می‌آید کتاب‌هایی که در مورد شهدا نوشته می‌شود وقتی از حالت کلیشه‌ای خارج می‌شود با استقبال بیشتر مخاطبان همراه است، راهکار شما برای رها شدن از این کلیشه‌ها چیست؟**

من تلاش کرده‌ام تا نشان دهم شهید یکی از مردمان جامعه ما بوده است با همان دغدغه‌ها، همان چالش‌ها، همان آرزوها و امیدها. سعی کردم کمی از قاب رزمنده نماز شب خوان و دائم‌الذکر بودن فاصله بگیرم و شیطنت‌ها، بازی‌ها و حتی دعواهای این جوان‌ها را روایت کنم. البته این به معنی این نیست که جوان‌های رزمنده به شرعیات مقید نبودند، اصلاً این‌طور نیست. اما آنچه از برویچه‌های جوان آن سال‌ها شهید ساخت، ابعاد مختلفی دارد که باید بجا و بدرستی به آن پرداخت تا کتاب‌ها از حالت کلیشه‌ای خارج شوند و برای نسل جوان جذابیت داشته باشند.

■ **در حال حاضر یک راوی یا مورخ چقدر به اسناد و منابع مورد نیاز دسترسی دارد و چه موانعی پیش پای کسی است که می‌خواهد به این منابع دسترسی پیدا کند؟**

ببینید اسناد موجود نه آنقدر غیرقابل دسترس‌اند که کلاً نایمید شویم نه آنقدر دم

دست که بتوانیم بسرعت مطالعه کنیم. همت بلند می‌خواهد و انگیزه قوی. بخشی از اسناد در اختیار نهادهای خاص است که خوب است راحت‌تر در اختیار محققان قرار بگیرد، البته با حفظ موازین حقوقی

خاص اسناد. برخی اسناد هم باید احصا شود؛ پدران و مادران شهید، رزمندگان و یادگاران دفاع مقدس بسیاری هستند که تا هنوز فرصت هست و حافظه‌ها یاری نگهداری خاطرات را دارند، باید همت کرد و خاطرات و تجربه‌های آنها را ضبط و ثبت کرد.

■ **به نظر شما مشکل حال حاضر و پیش روی ترویج فرهنگ دفاع مقدس که فرهنگ اینار و شهادت است، در جامعه ما چیست؟ آیا این فرهنگ در جامعه به‌درستی نهادینه نشده است؟**

قطعاً اگر درست نهادینه می‌شد الان این همه نگرانی وجود نداشت. سال‌های بعد از فروکش کردن آتش جنگ، ایران درگیر جنگ سخت اقتصادی و تحریم و... بود و این مسائل باعث شد تا خیلی از مقوله‌های فرهنگی غفلت شود. برخی اتفاقا‌ها مثل تشییع حاج قاسم نشان داد که در کنج جان مردم هنوز این چنانیازی و فداکاری و شهادت اعتبار دارد و ارزشمند است. شاید اگر سایه حاکمیت و گفتمان رسمی کمی از سر این حوزه کم‌رنگ شود، آن وقت شاهد خلاقیت‌های بیشتر در حوزه ترویج فرهنگ دفاع مقدس باشیم.

■ **شما برای بهبود تألیف و تولید کتاب دفاع مقدس پیشنهادی دارید؟**

به نظرم استفاده از قالب‌های جدید برای ارائه مطالب و روایت‌ها، اهتمام داشتن به مستندنگاری حتی در حوزه داستان، فاصله گرفتن از شعارنویسی، توجه به سلیقه نسل ام‌روز و انتخاب محتوا و قالب به روز، تبدیل کردن وقایع و فکت‌های مستند و روی آوردن به نوشتن داستانک و داستان کوتاه که این روزها طرفداران بیشتری دارد، می‌تواند مؤثر باشد.

■ **اثر جدیدی در دست نگارش یا چاپ دارید؟**

بله مشغول نوشتن خاطرات یکی از جانبازان آزاده هستم که امیدوارم این کار را هم با موفقیت به پایان برسانم.

جبهه رفت و پشت جبهه هم از سر زردن به‌خانواده هم‌زمانش که خط مقدم جبهه بودند در حل مشکلات آنان دروغ نمی‌کرد. فرمانده بود و در ایجاد خاکریز، ساختن سنگر و تسطیح گذرگاه‌های سخت برای جنگ با دشمن در تلاش بود. علاوه برآو شماری از بستگانش از جمله دو پسرعمویش به نام رضا مرادی؛ دردانه پدر، مادر و هشت خواهر، در منطقه زبیدات (سال۱۳۶۸) در روزهای پایان سربازی اش برآثر برخورد با مین به شهادت رسید و هم بستگان و دوستدارانش را در غمی سنگین فرو برد.پسرعموی دیگرش به نام مصطفی مرادی که رشادت و شجاعت اش در نبرد با دشمن زبانزد خاص و عام بود سال۱۳۶۵ در منطقه دارخوین به شهادت رسید.

در واقع باید گفت، حاج فریدون مرادی جدای از تعارفات همیشگی، فردی متواضع، بی ریا، بی آرایش، ساده‌پوش و ساده‌زیست بود، کمتر کسی از او دلخوری می‌شد و در صورت دلخوری دل طرف مقابل راسریع به دست می‌آورد. بخشنده بود و بخشی از حقوقش را صرف نیازمندان و بخشی هم به جبهه کمک می‌کرد. او هرگز عقایدش را بر دیگران تحمیل نکرد. حاج فریدون مرادی و یاران هم‌رمزش گرامی.

سادگی و با کمترین هزینه برگزار می‌شود. او ساده زیست بود و بی آرایش. سال ۶۲ صاحب دو فرزند می‌شود به نام یحیی که اکنون مهندس صنایع است و سلمان که در رشته مهندسی هوافضا تحصیل کرده است. فرزندان مانند پدر به زندگی ساده و بی آرایش‌شان ادامه می‌دهند. آنان دریافته‌اند که پدرشان برای برقراری عدل و عدالت به شهادت رسیده است، نه ثروت اندوزی و شهرت.

فریدون مرادی از سپید دشت به خرم آباد منتقل و در قسمت معاونت لجستیک جهاد استان مشغول به کار می‌شود و بعدها به عنوان فرمانده ستاد پشتیبانی مهندسی منصوب می‌شود. او هیچ‌گاه مسئولیتش را به رخ نمی‌کشید و همواره به خدمت مشغول بود و از مطرح شدن بیزار. در ساختن حمام، ایجاد راه و تسطیح جاده‌های روستایی کوشا بود و دوش به دوش کشاورزان آشنا و غیر آشنا در کاشت و برداشت بی هیچ چشمداشت و منتی بسیار کمک می‌کرد.

فریدون در توزیع و ترویج کتابخوانی و بیان روستاییان نیز تلاش بسیار کرد. او سال ۱۳۶۴ به‌خانه‌خدامشرف‌به‌حاج فریدون ملقب شد. حاج فریدون، چه قبل و چه بعد از زیارت‌خانه‌خدامن بود مردم‌دار و یار و یاور مظلومان. به میهن اش عشق می‌ورزید و بارها برای دفاع از کشورش به



عکس انیمه شخصی

می‌رود. در نهایت دوران دبیرستان را در اندیمشک به پایان می‌رساند و موفق به گرفتن مدرک دیپلم می‌شود، اما از رفتن به سربازی سر باز می‌زند و بعدها به اصفهان می‌رود و در یک شرکت علاوه بر کشتی، سوار کاری، کوهنوردی و تیراندازی را هم تجربه می‌کند. گاه به شکاری می‌رفت و حاصل شکارش را میان روستاییان و نیازمندان تقسیم می‌کرد.

سال‌های آخر دبیرستان به اقتضای دوران وارد حیطه سیاست علیه رژیم وقت می‌شود و برای پخش اعلامیه به ایستگاه‌های راه آهن و روستاها